

تحریم فعال انتخابات، یکی از تجربیات موفق ملت ایران و مغلوب کنندۀ استبداد!

حمید رفیع



بعضی از هموطنان می گویند شما در تصور خود هنوز نسل ۵۷ را با قوت ها و ضعف هایش می بینید در حالیکه نسل کنونی ربطی به نسل ۵۷ ندارد. می گویند، این نسل به فکر سرنوشت وطن و آینده آن نیست! پاسخ من این است که هر نسلی اگر تجربیات گذشتگان خود را سرمایه ساختن آینده به هر بهانه ای، از جمله بهانه فرق داشتن نکند، نه ضعف هایی که علت شکست ها شدند، و نه قوت هایی که پیروزی ها را ممکن ساختند را نمی بیند. در نتیجه، چنین نسلی بدنبال حفظ قوت ها و تبدیل ضعف ها به قوت نمی رود و خود شهادت می دهد که آینده ای بهتر از حال خود نخواهد ساخت.

در مورد بی تفاوتی نسل جوان به سرنوشت وطن که امیدوارم اکثریت جوانان را در برنگیرد، می گویم:

اگر ملتی، اسیر استبداد، نسبت به سرنوشت وطن خویش بی تفاوت شود، می گوید مسئولان استبداد برای بقای استبداد خود توانسته اند بر اندیشه و وجدان ملت غلبه کنند و آنها را از جنس خود سازند. در کشورهای زیر سلطه چون کشور ما، استبداد بدون وابستگی، وجود نداشت و ندارد. اگر وطن و خود را از استبداد با پاک کردن ریشه های آن در اندیشه آزاد نسازیم، با دست خود تعیین سرنوشت وطن را به قدرت های خارجی حامی مستبدان می دهیم تا به نام "منافعی که برای خود در وطن ما تعریف می کنند"، حقوق ملی ما را پایمال و ثروت های ملی ما، چه مالی و چه انسانی را غارت کنند. با ما است فرصت ها را از دست ندهیم، وجدان و اندیشه خود را از چنگال استبداد آزاد سازیم. نسلی نشویم که ننگ نابودی ایران بر پیشانی می خورد و وطن را از سراسیمه سقوط آزاد سازیم.

در مورد درس گرفتن از تجربه، در اینجا تجربه پیروزی را بیاد خوانندگان می آورم،

عده ای که نه ریشه های تاریخی استبداد در ایران، نه نمادهایشان

را می‌شناسند، و نه از مبارزات ملت ایران برای ضعیف کردن این ریشه‌ها چیزی می‌دانند- چرا که بر خود مطالعه و تحقیق بدون پیشداوری و با چون و چرا کردن را ممنوع کرده‌اند!-، به شکل توهین آمیز به نسل ۵۷ نظر می‌اندازند. گویی آن نسل، ایران را از چاله‌ای به چاهی انداخت. آن عده، به این سؤال پاسخ نداده‌اند که آیا چاه مورد نظرشان در کنار آن چاله وجود داشت و اکثریت قریب به اتفاق مردم آنرا ندید، یا نسل ۵۷ در جنبش، آن چاه را ساخت؟ آنها اگر کمی بیشتر می‌اندیشیدند و از خود سانسوری‌رها می‌شدند، می‌فهمیدند که چاه استبداد دینی، در کنار استبداد دربار سلطنت وجود داشت. توضیح اینکه، بعد از عبور از استبداد وابسته پهلوی- استبداد پادشاهی، نماد یکی از ریشه‌های تاریخی استبداد -، معلوم شد که می‌بایست از آن استبداد هم‌گذر کرد. اگر خیانت‌های اشخاصی که صدام حسین را تشویق به حمله به ایران کردند، آنها که کنار خمینی- که به رهبر ضد انقلاب دگرذیسی کرده بود-، طرح کودتا علیه انقلاب مردم را ریختند، و غفلت و انفعال اکثریت مردم در دفاع از حقوق بدست آورده‌شان نبود، گذار از ریشه‌ها تاریخی استبدادی دستگاه استبداد دینی، ساده‌تر می‌شد و تأسیس نمادش که استبداد ولایت مطلقه فقیه است دشوارتر می‌شد، اما غفلت‌ها و خیانت‌ها، ما را در استبداد دستگاه دینی پلیدتر و وابسته‌تر از استبداد پهلوی، اسیر کرد. بدین لحاظ لازم است، هم در پندار، و هم در عینیت، چنین استبدادی را نابود کنیم. برای این مهم، لازم است در فضای مسمومی که استبداد دستگاه دینی ایجاد کرده است، نمانیم، پندارها را از حصار سانسور استبداد رها سازیم، تا عقل‌ها آزاد شوند، و فضایی خارج از استبداد و درون وطن، ایجاد شود.

تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، با وجود کودتای رضا خان علیه انقلاب مشروطه، مردمی در "انتخابات مجلس شورای ملی"، شرکت می‌کردند تا تعداد معدودی از نمایندگان خود را در مقابل نمایندگان انتصابی دربار پهلوی به آن مجلس بفرستند. به تعبیری، مردم شرکت فعال در "انتخابات" می‌کردند، زیرا "شاه" هنوز ولایت مطلقه برای خود نتوانسته بود ایجاد کند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بر علیه جنبش ملی کردن صنعت نفت و بر علیه حکومت ملی دکتر محمد مصدق، "شاه" ولایت مطلقه یافت و "انتخابات" ناقص، به انتخابات بدل شد. آنزمان عده‌ای اصرار داشتند که باید در "انتخابات مجلس شورای ملی" با وجود کودتا، استبداد ولایت مطلقه شاه، و محروم شدن احزاب غیر دولتی از شرکت در آن "انتخابات" ناقص، شرکت کرد.

آن عده، مدعی می شدند که بین حزب مردم به ریاست اسدالله علم- رئیس دربار-، و حزب ایران نوین به ریاست امیر عباس هویدا، فرق وجود دارد! آن "دلسوزان"، ولایت مطلقاً "شاه" را نمی دیدند، ولی اکثریت مردم، نابود شدن حداقل نقش خود در تصمیم گیری برای سرنوشت وطن را دیدند و انتصابات های بعدی که به نام "انتخابات" برگزار می شدند را تحریم کردند. یکی از اثرات آن تحریم های ملت ایران، آن شد که "شاه" در روز تأسیس حزب رستاخیز گفت: "ما نمی توانیم هر بار از حزب مردم بخواهیم، به نفع حزب ایران نوین شکست بخورد، و با تشکیل این حزب، این مسأله حل می شود"! او بدین صورت اذعان داشت که در ولایت مطلقاً موجود، مهندسی "انتخابات"، با خود مستبد حاکم اش است، و آن "دلسوزان" خود و مردم را فریب می دادند.

آیا نسل امروز از تاریخ درس گرفته است؟ آیا می داند که در ایران، بار دیگر در شکلی جدید، استبداد ولایت مطلقه، برقرار است؟ آیا می داند که "انتخابی" وجود ندارد؟ آیا می داند که حق تصمیم (= استقلال) و حق انتخاب نوع تصمیم (= آزادی) برای سرنوشت وطن خویش، حق مسلم جمهور مردم است، و در این حقوق، هیچ شریکی وجود یافتنی نیست؟ آیا می داند "انتخابات" و نیز همه پرسی، اشکال به اجرا گذاشتن این حقوق هستند که در استبداد پهلوی و در استبداد ولایت مطلقاً فقیه از جمهور مردم سلب شده اند؟ آیا نسل امروز می داند که لازم است برای احیای دو حق استقلال و آزادی، تلاش کند و اولین اقدامش نه گفتن به استبداد، و خارج شدن از فضای مسموم آن است؟

در آخر، تا هر فرد از ما ایرانیان درنیابد که دارای حقوق برابر، با هر جنسیت، قومیت، دین یا مرام، و بعنوان انسان و شهروند است و تنها او است که باید در احیا و حفظ این حقوق تلاش کند؛ تا درنیابد که دین یا مرام ارثی نیستند، بلکه بر پای شناخت و انتخاب آزاد پذیرفته می شوند و وسیله ای در اختیار او می باشند- و هرگز به هیچ عنوان نمی بایست وسیله آنها شود؛ تا در نیابد که با "دین" از خودبیگانه و یونانی زده شد، توسط دستگاه دینی، قرن ها است که پندار او استبداد زده و معتاد به زور شده است و بر او است که خود را از چنین اعتیادی رها سازد؛ تا در نیابد که خشونت پذیری و خشونت طلبی، نشانه های چنین اعتیادی هستند و با خشونت زدایی است که ترک چنین اعتیادی ممکن می شود؛ استبداد در اندیشه و در عینیت بر وطن ما حاکم می ماند،

حتی اگر شکلش تغییر کند! در غرب، انقلاب در باور (= رنسانس) ۴۰۰ سال بطول انجامید، تا باور استبداد زد "دینی" از چنگال کلیسا آزاد شود و راه رسیدن به دموکراسی هموار گردد.

آیا باور های استبداد زد ما، در این ۴۲ سال که از کودتای خرداد ۱۳۶۰ بر علیه انقلاب مردم، و برای تأسیس استبدادی جدید- که نماد دستگاه استبداد دینی است- می‌گذرد، آزاد شده اند؟ اگر آری، راه آزاد ساختن وطن از استبداد را ممکن ساخته ایم. اگر نه، بر ما است برای نجات وطن تغییر کنیم، و اولین قدمش، تحریم فعال "انتخابات" جعلی و خارج شدن از فضای مسمومی است که استبداد برای بقایش، جامعه را در آن اسیر ساخته است. راه حل خروج از استبداد و برقراری حاکمیت جمهور مردم را لازم است در فضایی خارج از استبداد، و در درون وطن، ایجاد کنیم.

حمید رفیع

۱۴۰۲.۱۱.۱۰